



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

نکته و مطلب سوم در ذیل باب وعد این است که آیا اطلاق ادله دال بر وجوب وفا به وعد و یا استحباب وفا به وعد بنا بر اختلاف نظر فقها، شامل وعید و وعده به امر شر و مکروه می شود یا خیر؟

وجوه عدم شمول اطلاق ادله وجوب وفا نسبت به وعید

دو وجه و دلیل بر عدم شمول اطلاق ادله وجوب وفا به وعد یا رجحان وفا به وعد نسبت به وعید و وعده به شر، وجود دارد.

وجه اول: انصراف ادله از وعید

وجه اول در عدم شمول اطلاق ادله وجوب یا استحباب وفا به وعد نسبت به وعید، انصراف این ادله نسبت به وعید می باشد که در جلسه قبل به این وجه پرداختیم.

وجه دوم: عدم شمول، مقتضای اخذ به قدر متیقن

وجه دوم در عدم شمول ادله نسبت به وعید این است که وعد در لغت به دو معنای عام و خاص به نحو اشتراك لفظی به کاررفته است معنای اول یعنی مطلق وعد؛ خیراً کان أو شراً می باشد که شامل وعید هم می شود و معنای دوم، وعد خاص است یعنی وعده فیما إذا کان خیراً. این دو معنا به صراحت در کتب لغت آمده است و در قرآن نیز وعد به هر دو معنا به کاررفته است. طبق قاعده در موارد تردید بین دو معنا در شبهات مفهومی باید اخذ به قدر متیقن شود و در محل بحث هم که تردید بین معنای عام و خاص وجود دارد، قدر متیقن معنای خاص می باشد و معنای عام مشکوک می باشد و نمی توان به آن تمسک کرد و مطمئناً این معنای عام مراد نیست پس مراد از وعد در ادله همان معنای خاص یعنی وعده فیما إذا کان خیراً می باشد.



مراد از خیر و شر، معنای عرفی به شرط عدم رد شارع

در جلسه قبل این سؤال مطرح شد که مراد از خیر و شر در مفهوم وعده و عید، خیر و شر عرفی است یا خیر و شر شرعی؟ رابطه و نسبت بین خیر و شر عرفی و شرعی عموم خصوص من وجه می باشد که ماده اجتماع این دو بسیار زیاد است یعنی اموری هست که هم به لحاظ عرفی خیر محسوب می شوند و هم به لحاظ شرعی خیر محسوب می شوند حال چه به نحو وجوب و چه به نحو استحباب و همچنین اموری وجود دارند که هم به لحاظ عرفی شر محسوب می شوند و هم به لحاظ شرعی شر محسوب می شوند اما در این بین اموری وجود دارد که شرعاً خیر هستند اما چه بسا عرفاً خیر محسوب نشوند و یا بالعکس، حال سؤالی که وجود دارد این است که ملاک و مقصود از خیر و شر در مفهوم وعده و عید چیست؟ از آنجاکه مفاهیم، حمل بر معانی عرفی و عقلایی می شوند مادامی که مورد رد شارع واقع نشده باشد و معنای عرفی متضاد با نگاه و دید شارع نباشد باید با توجه به این قاعده کلی گفت مراد از خیر و شر در مفهوم وعده و عید همان معنای عرفی آن می باشد البته به شرط اینکه شارع به خلاف عرف حکم به شر بودن یا خیر بودن مطلبی نکرده باشد پس در مواردی که موضوعی عرفاً خیر است ولی شارع سکوت کرده است اطلاق ادله شامل آن می شود و مواردی را که عرف خیر می داند ولی شارع حکم به شر بودن آن ها کرده است چه تحریم و چه تنزیها، اطلاق ادله وجوب و فاعل شامل آن نمی شود و قطعاً از آن خارج است. در طرف دیگر هم موضوعاتی که عرفاً شر محسوب می شوند ولی شارع حکم به خیریت آن ها کرده است، داخل در مفهوم وعد می باشند و اطلاق ادله شامل آن ها می شود.

اقسام پنج گانه داخل در مفهوم وعد

هرگاه مفهوم خیر عرفی و یا شر عرفی با موضع شارع در مورد آن ها سنجیده شود هر کدام پنج حالت خواهد داشت. درجایی که موضوع و امری عرفاً خیر محسوب شود،

۱. یا شارع آن را نیز خیر می داند و حکم به وجوب آن می کند.

۲. و یا اینکه شارع نیز آن را خیر می داند و حکم به استحباب آن می کند.

۳. و یا اینکه آن را مباح می داند.

۴. و یا اینکه آن را شر می داند و حکم به حرمت آن می کند.

۵. و یا اینکه آن را شر می داند و حکم به کراهت آن می کند.

در مواردی نیز که موضوعی عرفاً شر محسوب می شود



۱. یا شارع نیز مانند عرف آن را شر می‌داند و حکم به حرمت می‌کند.
 ۲. یا شارع نیز مانند عرف آن را شر می‌داند و حکم به کراهت آن می‌کند.
 ۳. یا شارع آن را مباح می‌داند.
 ۴. یا شارع آن را به خلاف عرف خیر می‌داند و حکم به وجوب آن می‌کند.
 ۵. یا شارع آن را به خلاف عرف خیر می‌داند و حکم به استحباب آن می‌کند.
- از بین اقسام فوق سه قسم اول خیر عرفی که شارع آن را واجب یا مستحب یا مباح می‌داند و دو قسم آخر شر عرفی که شارع حکم به وجوب یا استحباب آن کرده است، داخل در مفهوم وعد می‌شود و ادله دال بر خیریت یا شریت شرعی بر خیر و شر عرفی حکومت دارد و طبق ادله، وفا به آن واجب و یا مستحب (بنا بر اختلاف آرا) می‌باشد؛ اما این ادله از سایر اقسام انصراف دارد.

مبانی در باب حکومت ادله

در ذیل باب حکومت سؤالی وجود دارد و آن این است که آیا دلیل حاکم باید ناظر و مفسر دلیل محکوم باشد یا خیر؟ اگر بگوئیم دلیل حاکم باید ناظر و مفسر دلیل محکوم باشد در محل بحث این‌گونه نیست و این حکومت وجود نخواهد داشت اما به نظر ما این شرط، لازم نیست بلکه همین‌که در عمل دلیل حاکم مفهوم دلیل محکوم را توسعه دهد یا ضیق کند، کفایت می‌کند لذا آنچه به عنوان حکومت ذکر شد صحیح است.

مراد از خیر و شر، خیر و شر به حال موعود له

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این است که مراد از خیر و شر، خیر و شر مطلق است و یا اینکه مراد خیر و شر به حال موعود له می‌باشد؟ جواب این سؤال این است که به نظر می‌آید مراد از خیر در اینجا عرفاً ما هو الخیر بالإضافة و بالنسبه الی الموعود له می‌باشد نه ما هو الخیر فی نفسه و صرف اینکه عرف آن را خیر محسوب کند، کفایت نمی‌کند بلکه اولاً باید به لحاظ اجتماعی خیر باشد و ثانیاً نیز برای موعود له نیز خیر محسوب شود چون سخن از التزام است و التزام، طرف مقابلی هم دارد و یک‌طرفه نیست و آن شخص هم باید ذی‌نفع باشد. البته قدر متیقن در اینجا جایی است که هم عرفاً برای موعود له خیر باشد و هم نزد موعود له خیر محسوب شود اما اگر عرفاً به حال موعود له خیر نباشد ولی خود او خیر محسوب کند و یا برعکس، در شمول ادله نسبت به این مورد، تردید وجود دارد.



شرط نفوذ وعد، قصد واعد

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که از آنجاکه وعد از مقوله انشاء می‌باشد و انشا نیز از امور قصدیه است لازم است حتماً منشی و واعد، قصد داشته باشد و در این صورت وعد نافذ است و الا اگر قصد وجود نداشته باشد ولو اینکه عرف تلقی قصد از آن کند، وعد نافذ نیست.

لزوم وجود شرایط عامه تکلیف در واعد

وعده سه عنصر دارد واعد، موعود و موعود له. مطلب دیگری که در اینجا وجود دارد این است که شروط عامه تکلیف مانند بلوغ، عقل قدرت و غیره در مورد واعد شرط وجوب وفا به وعده می‌باشد لذا اگر وعده به چیزی داد که خارج از قدرت او می‌باشد و یا اینکه غیر بالغ وعده‌ای داد، لزوم وفا به وعده وجود ندارد و وعده نافذ نیست البته در مورد صبی ممیز این نکته وجود دارد که آیا واجبات در حق او استحباب دارد یا خیر که دو مبنا وجود دارد و اگر قائل به استحباب و رجحان واجبات در حق او شدیم، وفا به وعده در حق او استحباب دارد و الا حتی استحباب هم ندارد.